

درس سیزدهم

لطفِ حق

در کَلند، از گفتی رَبِّ جَلِيلِ
گفت: «کای فرزندِ خُردِ بی‌گناه
چون رهی، زین کشتی بی‌ناخدای؟»
رهرو ما، اینک اندر منزل است
دستِ حق را دیدی و نشناختی؟
شیوه‌ی ما، عدل و بنده‌پروری است
دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است
آنچه می‌گوئیم ما، آن می‌کنند
ما، به سیل و موج، فرمان می‌دهیم
کی تو از ما دوست‌تر می‌داری‌اش!»

مادر موسی، چو موسی را به نیل
خود ز ساحل کرد با حسرت، نگاه
گر فراموشت کند، لطفِ خدای
وحی آمد: «کاین چه فکر باطل است؟
ما گرفتیم آنچه را انداختی
در تو تنها، عشق و مهرِ مادری است
سطحِ آب از گاهوارش خوش‌تر است
رودها از خود نه طغیان می‌کنند
ما، به دریا حکمِ توفان می‌دهیم
به که برگردی، به ما بسپاری‌اش

پروین اعتصامی

درست و نادرست



- ۱ مادر موسی وقتی گهواره‌ی او را به رود نیل سپرد، دنبال او رفت.
- ۲ مهرِ مادر موسی به فرزندش، کمتر از محبتِ خدا به موسی بود.

درک مطلب



- ۱ زمانی که مادر موسی فرزندش را در آب انداخت، چه احساسی داشت؟
- ۲ منظور از «**کشتی بی‌ناخدا**» چیست؟
- ۳ سه صفت خداوند را که در متن شعر به آن اشاره شده است، بیان کنید.
- ۴ در «**دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است**» شاعر از شباهت مادر با موج استفاده کرده است. این شباهت چیست؟
- ۵

واژه‌آموزی



- ۱ مکتب، اتاقی بود بزرگ که همه **گرداگرد** آن روی زمین می‌نشستیم.
- ۲ ◀ **گرداگرد**، یعنی دور تا دور.
- ۳ بر اثر بارندگی زیاد، رودخانه **لبالب** از آب شده بود.
- ۴ ◀ **لبالب**، یعنی پر.
- ۵ **سراسر** دشت پر از شقایق‌های وحشی بود.
- ۶ ◀ **سراسر**، یعنی همه جا.
- ۷ صدای تکبیر **دمادم** از هر سو شنیده می‌شد.
- ۸ ◀ **دمادم**، یعنی هر لحظه.



- ۱ نگاه کردن به تصویر: تصویر را با دقت ببینید و به جزئیات آن توجه کنید.
- ۲ تفکر: برای فهمیدن معنی تصویر، فکر کنید و مطالبی را که از تصویر برداشت کرده‌اید، در ذهن خود مرور کنید.
- ۳ گفتار: هر وقت آماده شدید، روی صندلی معلم بنشینید و درباره‌ی برداشت خود از تصویر برای دوستانتان صحبت کنید.

شنیدستم که شهبازی که‌نسال
کبوتر بچه‌ای را کرد دنبال
زیم جان، کبوتر کرد پرواز
به هر سو تاخت، تازان از پی آتش باز
به دشت و کوه و صحرا بود پیران
ز چنگ باز شاید در برد جان
اجل را دید و شست از زندگی دست
درختی در نظر گرفت و بنشست
نظر کرد آن گلون اقبال بر زیر
که صیادی کمان بر کف، به زه تیر
به زیر پای، صیاد و به سر، باز
نه بنشستن صلاح است و نه پرواز
به کلی رشته‌ی امید بگسست
در آن دم دل به امید خدا بست
چو امیدش به حق بود آن کبوتر
نجات از مرگ دادش حی داور
بزد ماری به شست پای صیاد
قضا بر باز خورد آن تیر و افتاد
به خاک افتاد هم صیاد و هم باز
کبوتر شاد و خندان کرد پرواز



امید

بخوان و حفظ کن

